

# ولایت فقیه



## ● آیت الله محمد هادی معرفت

اشاره:

در شماره پیشین نشریه، بخش نخست حکومت دینی را از نظر گذراندید. در آن شماره یادآور شدیم که این موضوع، تحریر شده مسابح استناد محمد هادی معرفت در جمع برخی از محققان دفتر تبلیغات اسلامی است. اینک ادامه این جلسات را که به مسأله ولایت فقیه پرداخته است، از نظر می گذرانید.

گفتنی است: مجله «نگاه حوزه» مسابح استناد را به طوری که هیچ گونه دخل و تصرفی در محتوای سخنان ایشان صورت نگیرد، تنظیم و ویرایش نموده است. همچنین پی نوشت ها توسط نشریه از متن سخنان استناد استخراج شده است.

نگاه حوزه

خاستگاه مسأله ولایت فقیه، نظریه حکومت دینی است، چه حاکمیت دین نیازمند فقیه و دین شناسی است که بتواند رهبری سیاسی جامعه را عهده دار

شود.

در سالیان اخیر طرح مسأله ولایت فقیه با اقراطها و تفریطهایی همراه بوده است. و ابهامهایی در آن پدید آمده است، به گونه ای که پذیرش آن - به ویژه به وسیله دانش پژوهان - دشوار می نماید، و به نوعی تحمل دانسته می شود. از این رو لازم است نخست این اصطلاح و اشکافی گردد تا برخی از ابهامها درباره آن برطرف شود. در مفهوم «ولایت مطلقه فقیه» سه

واژه جلب توجه می کند:

- ولایت

- مطلقه

- فقیه

برخی ولایت را به معنای قیمومیت دانسته اند و آن را مانند ولایتی که شخص بر سفیه و محجور دارد پنداشته اند. ولایت به این معنا ناپسند جلوه می کند و متفکران آزاداندیش را به واکنش وامی دارد. چه آنان خود را خردمندتر و برتر از آن می دانند که قیم بر آنها گمارده شود.

همچنین گاه کلمه «مطلقه»

نامحدود تفسیر می شود. و این که اختیارات فقیه نامحدود و فوق هر مرجع قانونی است و هر نوع تصمیم گیری را فقیه می تواند و تو کند. این تفسیر نیز برای اندیشمندان قابل پذیرش نیست، گرچه در سطح پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع) همگان آن را پذیرایند.

ممکن است درباره واژه «فقیه» نیز چنین تصور به ذهن آید که هر فقیه ای از آن جهت که فقیه است، این ولایت مطلق را داراست و در نتیجه به تعداد فقها، ولی و قیم شکل گیرد و در مسأله ولایت تراحم پیش آید و مشکل بزرگی را در جامعه پدید آورد.

درباره این سه واژه باید اظهار داشت:

۱. مقصود از ولایت در این اصطلاح زعامت و رهبری سیاسی است که در دو جمله خلاصه می شود:

- مسؤولیت در تأمین مصالح جامعه و امت.

- تضمین اجرای عدالت اجتماعی -

اقتصادی.



۲. مراد از واژه «مطلقه» - که به جای واژه «عامه»<sup>۱</sup> در کلمات فقهای پیشین آمده است - عدم تقیید ولایت به بُعد خاص است، بلکه تمام ابعاد و شؤون جامعه را دربر می‌گیرد و از آنجا که فقیه عنوان اشتقاقی است و در ولایت فقیه، - ولایت، حکم شرعی وضعی است - موضوع حکم شرعی قرار گرفته است. مبدأ این عنوان در واقع علت می‌شود و ولایت به فقاہت قید می‌خورد و در نتیجه ولایت به فقاہت ارتباط می‌یابد و در واقع حاکمیت از آن فقه و فقاہت می‌شود نه شخص عاری از این عنوان.<sup>۲</sup> به این ترتیب فقاہت، ولایت را تحدید می‌کند و تصور ولایت نامحدود و مطلق العنان از این اصطلاح ناپیوست.

۳. این که فقیه مسؤولیت رهبری جامعه را در همه شؤون حیات داراست در حد شایستگی است، نه بالفعل. بین ولایت و فقیه جامع الشرايط رابطه علتیت حکم فرما نیست تا ولایت لازمه فقاہت شود. از ادله چنین استفاده می‌شود که فقاہت شرط ولایت است. یعنی فردی را که مردم برای رهبری و حاکمیت سیاسی خود برمی‌گزینند - در عصر غیبت - باید فقیه باشد، بنابراین تراحم ولایتها پیش نمی‌آید. امام علی (ع) می‌فرماید: ان احق الناس بهذا الامر اقواهم عليه واعلمهم بامر الله فيه.<sup>۳</sup> از این روایت می‌توان دریافت که زعیم و رهبری سیاسی جامعه باید دو شرط را دارا باشد که یکی از آن دو شرط عقلایی و دیگری شرط طبیعی است.

- «اقواهم عليه» در روایت به توانایی سیاسی اشاره دارد که یک شرط عقلایی است. مردم باید شخصی را برای رهبری انتخاب کنند که از نظر سیاسی از همه کارآمدتر و قوی‌تر باشد.<sup>۴</sup> - «اعلمهم بامر الله فيه» به شرط طبیعی نظر دارد، چه فردی که می‌خواهد در جامعه اسلامی حکومت کند باید از دیدگاههای اسلام در امر زعامت و حکومت آگاهی کامل داشته باشد.

**مبانی مشروعیت ولایت فقیه**  
ولایت فقیه یک مسأله فقهی<sup>۵</sup> کلامی است که ریشه کلامی دارد. مسائل کلامی بر پایه قرآن استوار است و با خبر واحد اگرچه از نظر مستند صحیح باشد، قابل اثبات نیست.<sup>۶</sup> تنها برای تأیید و به عنوان شاهد روایات در این زمینه آورده می‌شود.  
برخی از فقیهان درباره این که ولایت فقیه، پایه برهانی دارد، در قرآن مطرح است و در ترویج البلاغه آمده است، توجهی ندارند. بیست و اند روایتی را که مرحوم نراقی در کتاب «عوائذ» آورده است به عنوان مدرک ولایت فقیه بررسی می‌کنند و با مناقشه در سند و دلالت آنها نتیجه می‌گیرند که ولایت فقیه دلیلی ندارد.<sup>۷</sup> در حالی که شیخ انصاری در کتاب «مکاسب» بخش بیع، پس از بازگویی این روایات، می‌گوید: «اثبات ولایت فقیه از این روایات امکان ندارد» و از این حد فراتر نمی‌رود. شیخ و هیچ‌کس دیگر نگفته است که مبانی و

دلایل مشروعیت ولایت فقیه تنها همین روایات است.

### قاعده لطف

خداوند از سر حکمت بر بندگان ممت نهاده و مجموعه‌ای از قوانین را به عنوان نظام اسلامی برای انسانها فرستاده است. اجرای این قانونها می‌تواند به تنظیم امور جامعه بیانجامد، مصالح و منافع همگان را تأمین کند، و عدالت اجتماعی - اقتصادی را در جامعه تحقق دهد.

همین حکمت اقتضا دارد که خداوند مسؤولان اجرایی این نظام را نیز بشناساند چه صرف ارائه برنامه و بازگویی فضیلتها و زشتیها برای مبارزه با فساد و جلوگیری از تجاوزها و سرکشیها کفایت نمی‌کند. پیداست که در زمان حضور با تنصیص این کار انجام گرفته است و پیامبر (ص) و امامان (ع) عهده‌دار این امر بوده‌اند. براساس عقیده شیعه در زمان غیبت نیز معرفی مسؤولان اجرایی نظام اسلامی، با توصیف انجام یافته است، زیرا به طور قطع می‌توان گفت: حضور معصوم برای تنظیم امور جامعه مدخلیت ندارد. اسلام دین ابدی است و احکام انتظامی آن در همه زمانها باید اجرا گردند، اختصاص این احکام به همان ۲۵۰۰ سالی که پیامبر و امامان معصوم (ع) حضور داشتند، وجهی ندارد.

امام خمینی (ره) در این زمینه می‌گوید:  
«احکام انتظامی اسلام درباره نظام



اسلام شود: دلیل نخست این است که احکام انتظامی در جهت مصالح عمومی جامعه پدید آمده است و هدف از وضع آنها، جلوگیری از ستمها، تجاوزها، تبه‌کاری‌ها و طغیان‌گریها و هر کار فسادزا و زشت و ناپسند است. این امر نمی‌تواند به دوره‌ای خاص از زمان (زمان حضور) منحصر شود. مصالحی را که این احکام دربر دارند، ایجاب می‌کند که آنها همچنان ادامه یابد و حضور شخص معصوم<sup>۱۰</sup> در این مصلحت - تأمین سعادت و سلامت حیات فردی و اجتماعی برای مردمان - مداخلیتی ندارد.

دلیل دوم این است که از نظر فنی - قواعد علم اصول - احکام انتظامی اسلام<sup>۱۱</sup> اطلاق زمانی و احوالی دارد، نمی‌توان آن را به زمان خاص و حالت ویژه مقید کرد. و همین اطلاق می‌طلبد که این احکام همواره (در همه زمانها و حالات) باید اجرا شوند.

از سویی گرچه در این اطلاق مخاطب تکلیف مشخص نشده است، اما به حکم ضرورت این تکلیف همه آحاد مردم را دربر نمی‌گیرد، زیرا اختلال در نظام می‌گردد و نوعی بی‌قانونی در جامعه رواج می‌یابد. بنابراین فقهای جامع‌الشرایط عهده‌دار این امرند، چه صدور حکم در عصر غیبت، شایسته فقهای جامع‌الشرایط است.<sup>۱۲</sup> دو روایت زیرگویای این مطلب است:

- و اما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی رواة الاحادیثنا، فانهم حجتي علیکم و انا حجة الله.<sup>۱۳</sup>

مالی، حقوقی، سیاسی و کیفری اختصاص به زمان حضور امامان<sup>۱۴</sup> ندارد. و در عصر غیبت همچنان ادامه دارد. همین امر اقتضا می‌کند که براساس دیدگاه شریعت اسلام، حکومت ایجاد گردد و در راستای تأمین مصالح و منافع جامعه و تحقق عدالت در آن، اقدامات اساسی انجام گیرد. چه صرف پیشنهاد و ارائه احکام انتظامی و اهمال‌گذاری مسؤولیت اجرایی، مایه هرج و مرج و اختلال در نظام است. درحالی‌که حفظ نظام از واجباتی است که بر آن تأکید شده و اختلال و بی‌نظمی در امور مسلمانان را دین برنمی‌تابد و روشن است که این امر جز باتعین حاکم اسلامی و مشخص ساختن شرایط و صلاحیت‌های لازم برای مسؤولان نظام، قابل تأمین نیست. گذشته از این، حفاظت از مرزهای کشور اسلامی و جلوگیری از اشغالگران خارجی از نظر عقل و شرع واجب است و تنها تشکیل حکومت نیرومند است که می‌تواند از عهده این کار برآید. ناگفته پیداست که جامعه اسلامی به شدت به این‌گونه مسائل سیاسی و اجتماعی نیاز دارد و به‌دور از خرد و عقل است که صانع حکیم در آنها اهمال کند و از این رو دلایلی که امامت را به اثبات می‌رساند و ضرورت وجود امام را یادآور می‌گردد، بر لزوم تشکیل حکومت در عصر غیبت نیز دلالت دارد.<sup>۱۵</sup>

آیت‌الله خویی در این باره می‌نویسد: فقیه جامع‌الشرایط در عصر غیبت به دو دلیل می‌تواند مجری احکام انتظامی

- «اقامة الحدود الی من الیه

الحکم»<sup>۱۶</sup>

یادآوری:

۱. امام خمینی و دیگران در عصر غیبت، فقیه جامع‌الشرایط را مسؤول اجرای احکام انتظامی اسلام می‌دانند و به‌عنوان یک منصب شرعی برای فقیه می‌شناسند و آیت‌الله خویی می‌گوید: در عصر غیبت، گروهی مسؤول اجرای احکام انتظامی اسلام، به‌عنوان یک وظیفه شرعی هستند که قدر متیقن، فقیه جامع‌الشرایط است. نتیجه این گفته در ادامه وکالت کسانی که از جانب فقیه وکیل شده‌اند، پس از مرگ فقیه، ظاهر می‌شود. بنابراین که مسؤولیت اجرایی احکام منصب دانسته شود، وکیلان فقیه پس از مرگ او از وکالت عزل نمی‌شوند. و اگر این امر وظیفه شرعی تلقی شود، پس از فوت فقیه، همه وکیلان او از وکالت معزل می‌گردند.

این مناقشه لفظی است. آنان که



مسئولیت اجرای احکام انتظامی اسلام را به‌عنوان منصبی برای فقیه می‌دانند، مقصودشان این است که در عصر غیبت، شارع، مسئولیت اجرای احکام را برعهده فقیه گذاشته است و فقیه‌ی که این مطلب را بپذیرد، ناخودآگاه این مسئولیت را به‌عنوان منصبی برای فقیه باور دارد.

۲. حفظ نظام اسلامی از واجبات مطلق است که بر همه احکام اولی، حاکم است. فرد و جامعه گرچه هر دو در اسلام احترام دارد و دین، هم برای فرد اصالت قائل است و هم برای جامعه، اما آنجا که مصالح فرد با مصالح جامعه برخورد کند، مصالح فرد فدای مصالح جامعه می‌گردد و مصالح جامعه مقدم است.

۳. مسأله برقراری نظم از واجباتی است که در هیچ شرایط و در هیچ زمانی تخصیص برنمی‌دارد. امام علی (ع) در سفارشی به فرزندان و دیگرکسان می‌گوید: «أوصیکما و جمیع ولدی و اهلی و من بلغه کتابی ب... نظم امرکم»<sup>۱۳</sup>.  
۴. اعتقاد شیعه بر این است که احکام اسلام مصلحت دارد و این مصلحت در متعلق آنهاست، نه در نفس امرها و نهی‌ها.

۵. این احتمال که ممکن است مسئولیت اجرای احکام انتظامی اسلام، ویژه زمان حضور امام (ع) باشد و در زمان غیبت، اصل، عدم ولایت و عدم حق تصرف است، احتمالی اشتباه و نابجاست که هیچ توجیهی برنمی‌دارد.

۶. مسئولیت اجرای احکام انتظامی

اسلام بایسته فقیه‌ی است که دیدگاه‌های دین را درباره مسائل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بداند و این همان فقهت گسترده است.

### تقابل حاکمیت الله با حاکمیت طاغوت

در بسیاری از آیات قرآن تقابل حکومت الله با حکومت طاغوت مطرح شده است و به‌شدت تأکید شده است که باید حاکمیت طاغوت از جامعه رخت ببرند و چیده شود و حکومت الله همه‌جا را فراگیرد. به‌روشنی پیداست که مبارزه با طاغوت تلاش دائمی می‌طلبد و معنای حکومت الله، حکومت دین است که در عصر غیبت، نظامی که فقیه جامع‌الشرایط عهده‌دار امور گردد مظهر آن است و این خود می‌تواند به‌عنوان یکی از دلایل اساسی ولایت مطلقه فقیه مطرح شود.

### نص صریح قرآن

یکی از دلایلی که به‌طور آشکار بر حکومت دینی دلالت دارد و ولایت فقیه را در عصر غیبت یادآور است، آیه ۲۶، سوره «ص» است:

«یا داود انا جعلناک خلیفه فی الارض فاحکم بین الناس بالحق...»

حضرت داود (ع) سلطنت داشت و حاکم سیاسی بود و در این آیه به او دستور حکومت در جامعه داده شده است و بنا بر این فرض که معنای حکومت قضاوت عنوان شود، به استدلال خدشه‌ای وارد نمی‌سازد، چه قضاوت،

بخشی از حکومت است و معنا ندارد همه کارها را طاغوت عهده‌دار شود و تنها قضاوت به خلیفه الله وا نهاده گردد. تعمیم از قضاوت به سایر شؤون اجتماعی براساس قواعد فقهی به‌راحتی ممکن است - هرگاه در روایتی امام (ع) اجازه گذاردن نماز با لباسی را که به بول آلوده است، ندهد، می‌توان دریافت که ادرار خصوصیتی ندارد و به‌طورکلی نماز با لباس نجس جایز نیست (خواه نجاست بول باشد و یا چیز دیگر).

### شبهه عدم ولایت پیامبر (ص)

یکی از اشکالاتی که نابخردان بر مسأله ولایت فقیه کرده‌اند، این است که ولایت فقیه، امتداد ولایت پیامبر (ص) و امامان (ع) دانسته می‌شود، درحالی‌که آنان خود ولایت نداشتند و برای تصدی این امر از مردم بیعت می‌گرفتند، که نمونه آن «بیعت رضوان» است.

در جواب این شبهه لازم است دو مطلب دانسته شود که هریک پاسخی مستقل برای رفع این اشکال است:

۱. شخصیت‌های مختلف پیامبر (ص) پیامبر (ص) سه شخصیت داشت: نخست آن که فردی بود از قبیله قریش، در مکه زندگی می‌کرد. شخصی بود ممتاز و امین، که همه به او احترام می‌گذاشتند. شخصیت دوم پیامبر، رسالت او بود که شریعت اسلام را از سوی خدا بر مردم عرضه کرد. شخصیت سوم پیامبر زعامت سیاسی اوست. حضرتش از آنجا که خود را مسؤول اجرای شریعت خویش می‌دانست،





رهبری جامعه را برعهده گرفت و دو کار سیاسی مهم انجام داد؛ که یکی تشکیل وحدت ملی برپایه عقیده است که از محکم‌ترین تشکیلات برای وحدت ملی دانسته می‌شود.<sup>۱۵</sup> و دیگری تأسیس دولت بود، که برنامه‌ها و وظایف دولت را در حد زمان خود سامان داد.

این شخصیت پیامبر - رهبری سیاسی - تنها از مقام نبوت حضرت ناشی می‌شود و از آنجاست که پیامبر نمی‌تواند شریعتی را بیاورد و مردم را به حال خود واگذارد، بلکه خود را مسؤول می‌داند که زمام امور را در دست گیرد و در راستای تأمین منافع افراد جامعه و اجرای عدالت اجتماعی بکوشد.

بنابراین هر نوع شبهه‌ای که ولایت پیامبر (ص) را نفی کند، بی‌اساس و نادرست است.

۲. مسأله بیعت مردم با پیامبر (ص)  
پیامبر (ص) به دلیل نبوت، خود را حاکم سیاسی و مسؤول اجرای احکام انتظامی اسلام می‌دانست. بیعت‌هایی که مردم با پیامبر کرده‌اند، به‌عنوان انتخاب پیامبر به زعامت سیاسی جامعه تلقی نمی‌شود. این بیعت‌ها از آن رو انجام می‌گرفت که مردم درباره پیشنهاد ارائه شده و امر موردنظر وقادار بمانند و در برابر هجوم دشمنان از پیامبر حمایت کنند.

یادآوری دو نمونه از این بیعت‌ها روشنگر مطلب است:

### بیعت رضوان

در سال ششم هجری، پیامبر با

۱۴۰۰ نفر از صحابه به قصد انجام عمره عازم مکه گردید، مشرکان راه پیامبر را بستند. پیامبر به وسیله عثمان<sup>۱۶</sup> - که در مکه فامیل زیادی داشت و تاندازه‌ای از خطر جانی در امان بود - برای قریش پیام فرستاد که ما برای جنگ نیامده‌ایم، می‌خواهیم یک عمره انجام دهیم و برگردیم. عثمان روانه مکه شد، مدتی گذشت و از او خبری نیامد. شایعه گردید که عثمان را کشته‌اند. در این هنگام پیامبر ناراحت شد و تصمیم گرفت به جنگ با مشرکان بپردازد و موضوع را با مسلمانان در میان نهاد و آنان را در این انتخاب آزاد گذاشت. همه آنان بجز یک نفر در سایه درختی آمادگی خود را اعلام کردند و با پیامبر برای جنگ با مشرکان بیعت کردند. این بیعت به بیعت تحت الشجرة یا بیعت رضوان نامیده شد.

بعد خبر رسید که عثمان زنده است. مشرکان برای پیامبر نماینده‌ای فرستادند و باهم مذاکره کردند و مسأله به صلح انجامید.<sup>۱۷</sup> و تصمیم گرفته شد که پیامبر سال آینده برای انجام عمره به مکه بیاید.

### بیعت عقبه<sup>۱۸</sup>

این بیعت یک سال قبل از هجرت انجام گرفت. ۷۵ نفر از سران مدینه که مسلمان شده بودند، وارد مکه شدند، پیامبر شبانگاه و در دامنه کوهی هجرت خود به مدینه را با آنان در میان گذاشت و اظهار داشت که آیا آماده‌اید از من حمایت کنید، همان‌گونه که از زن و

فرزندان خود حمایت می‌کنید؟ آنان همه پاسخ مثبت دادند و به پیامبر تعهد دادند که از او حمایت کنند. همچنین آنان گفتند: ما با یهودیان پیمان نظامی داریم - مردم مدینه بر ضد قریش پیمان نظامی بسته بودند - اگر با یهود درگیر شوی به این معناست که ما پیمان خود را شکسته‌ایم، مبادا ما را در برابر یهود تنها گذاری. پیامبر (ص) به آنان قول داد که رهایشان نسازد، و به این ترتیب بیعت عقبه سامان گرفت.

### پی‌نوشت‌ها:

۱. در کتاب فقه بحثی با عنوان «ولایت» مطرح است و سه قسم است: ۱. ولایت پدر بر دختر در امر ازدواج که همین یک بُعد است. ۲. ولایت پدر و جد بر تصرفات مالی نسبت به کودکانی که به حد رشد نرسیده‌اند. ۳. ولایت فقیه از باب «جسبه» و شامل هر امری است که شارع ترک و افعال آن را نمی‌پسندد و از جمله آنها احکام انتظامی اسلام است. فقه‌ها برای آن که بین این قسم و آن دو قسم فرق بگذارند، نام آن را «ولایت عامه» گذاشته‌اند، یعنی ولایتی که منحصر در یک بعد نیست و فراتر از ولایتی است که پدر بر دختر در امر ازدواج و یا پدر و جد در اموال اطفال صغار دارد.

۲. مانند دستور «اکرم العالم» که پیداست علم مورد اکرام است و شخص منهای علم، موضوع حکم نیست.

۳. نهج البلاغه فیض الاسلام ص ۵۵۸، خطبه ۱۷۲.

۴. این شرط را همه جهانیان رعایت می‌کنند، مگر آن‌جا که تحمیل صورت گیرد. زیرا بدون توانمندی سیاسی قوی فرد نمی‌تواند از عهده اداره کشور برآید.

۵. از آن‌جا که ولایت یک حکم شرعی وضعی است، در احکام شرعی داخل می‌شود، و فقیه می‌تواند آن را بررسی کند.

۶. برخی بدون توجه این‌گونه اظهار داشته‌اند: «جای تعجب است که روایتی را که عمر بن حفصه در رابطه با میراث و دین مطرح کرده، به



عنوان مبنای مشروعیت ولایت فقیه مطرح می‌کنند، در صورتی که موضوع سؤال مسأله ارث و دین است و خود عمر بن حنظله مورد بحث است، در توثیق وی فقها تردید کرده‌اند و بعضی او را توثیق نکرده‌اند»

این شخص غافل است از این که مسأله ولایت فقیه یک مسأله کلامی است و گذشته از این، روایت عمر بن حنظله مقبوله است. یعنی مورد قبول اصحاب قرار گرفته است (فقها و اهل فن آن را پذیرفته‌اند) و بنای عقلا بر این است که هر گاه روایتی مورد قبول اهل فن قرار گرفت، آن را معتبر و حجت بدانند و عمر بن حنظله از جانب کسانی همچون شهید ثانی - که شاخص فقهای شیعه است - توثیق شده است.

۶. روزی امام علی «ع» در مسجد کوفه نوجوانی را دید که گریه می‌کند. هنگام خروج از مسجد حال او را جویا شد. او گفت: پدرم به همراه دوستانش با سرمایه‌ای (مال التجاره) به یک سفر تجاری رفت. دوستان او برگشته‌اند و از پدرم خبری نیست. از آنان می‌پرسم پدرم چه شد، می‌گویند: ما نمی‌دانیم، از ما جدا شد و رفت. امام علی (ع) به آن پسر گفت: آیا اقدامی کرده‌ای؟ او جواب داد: به شریح قاضی شکایت کردم، شریح از من شاهد خواست نداشتیم، آنان قسم خوردند، ره‌ایشان ساخت. امام علی (ع) ناراحت شد و همراه آن پسر به طرف شریح به راه افتاد. شریح نسبت به عتاب امام (ع) اظهار داشت: آنچه این پسر می‌گوید، صرف اتهام است و من بر اساس قانون «البیئة علی المدعی والیمین علی من انکر» (مدعی باید شاهد بیاورد و گرنه انکار کننده قسم باید بخورد و دعوا پایان می‌یابد) حکم کردم. در این هنگام امام «ع» فرمود: «مایعنی قضاؤک یا شریح!» این گونه قضاوت قایده بخش نیست و مشکلی را برطرف نمی‌سازد، آن گاه تمثل به این مثال کرد: «ان اهوّن السقی التشریع» (آسان‌ترین راه برای شتر آب دادن این است که شترها لب رودخانه باشند و انسان اشاره کند که آب بنوشند)

شریح گفت: چه کنم؟ امام علی (ع) فرمود: این پسر از کجا بیند بیاورد؟ وظیفه تو این است که در این باره تحقیق کنی. آن گاه امام علی «ع» آن افراد را خواست و یکی - یکی از آنان بازجویی کرد. نفر اول را طلبید، از او سؤال کرد که پدر آن پسر تا کجا همراه آنان بوده است و از کجا جدا شده است؟ آن فرد مکانی را نام برد، نفر دوم را خواست - و وضع به گونه‌ای نبود که آنان با هم

تبیاتی کنند و همه یک چیز را بگویند - وی چیزی غیر از آنچه فرد اول گفته بود، اظهار داشت. امام علی (ع) تکبیر گفت (الله اکبر) و با این تکبیر دیگر افراد خود را باختند به گونه‌ای که نفر سوم به قتل پدر آن پسر و غارت اموال او اعتراف کرد. امام «ع» به شریح گفت: هر کاری راهی دارد.

بعضی از فقیهان در زمان کنونی چنینند بررسی و تحقیق کامل را که زحمت دارد رها می‌کنند و آسان‌ترین روشها را که همان بررسی چند روایت کتاب «عوائد» است برمی‌گزینند و مسأله را خاتمه یافته می‌انگارند

۸. کتاب بیع / ج ۲ / ص ۴۶۸

۹. والسارق والسارقة فاقطعوا ایدیهما (مائده / ۳۸)

- الزانیة والزانی فاجلدوا کل واحد منهما مائة جلدة (نور / ۲)

۱۰. در کتاب «التقیح» ص ۴۱۹ آمده است: «ان هناك امورا لابد ان تتحقق خارجا، المعبر عنها بالامور الحسبية و التقدر المتیقن هو القیام الفقیه بها»

۱۱. توقعی است از حضرت جغت «عج».

۱۲. روایتی است از حفص بن غیاث.

آقای خوبی «حکیم» در این روایت را به معنای قضاوت می‌داند

۱۳. میانی تکملة المنهاج / ج ۱ / ص ۲۶ - ۲۲۴.

۱۴. الحیاة / ۱ / ۳۳۹

۱۵. وحدت ملی گاه بر پایه نژاد و زبان است - مانند آلمانی‌ها و عربها - و گاه بنا بر وحدت تاریخ ایجاد می‌شود چنانچه در قرآنسه مشهود است و در زمان پهلوی ملیت در ایران بر اساس وحدت تاریخی می‌خواست استوار گردد و بدین گونه ترک، کرد، عرب، فارس گرد هم آیند. از آنجا که زبان امر عارضی است و سابقه تاریخی نمی‌تواند پشتوانه محکمی برای وحدت ملی بتواند شود، قوی‌ترین شکل وحدت ملی را عقیده مشترک بنیان می‌نهد، ملیت یهودی بر این اساس شکل گرفته است و دولت صفوی بر پایه مذهب تشیع برای ایجاد یک وحدت ملی کوشید و موفق گردید هم اکنون در ایران یک ترک (شیعه) یا فردی که در ترکیه بسر می‌برد احساس همبستگی ندارد و با کسانی که در اصفهان، شیراز و - زندگی می‌کنند - بر اساس عقیده - به طور کامل احساس همبستگی می‌کند و در طول تاریخ همین امر - ملیت بر اساس تشیع - ایران را بارها از پرتگاههای هولناک نجات داده است.

۱۶. سایر افراد از رفتن به مکه بیم داشتند، زیرا احتمال قتل آنان می‌رفت.

۱۷. صلح حدیبیه

۱۸. عقبه به معنای دامنه است